

The Place of the Speed Principle in Iran's Criminal Policy

Mehdi Zakavi^{1*}, Seyedhadi Mostafavi²

1. Assistant Professor of the Law Department of Payam Noor University, Tehran, Iran

2. PhD student, criminal law and criminology, Kish International Campus of Tehran University, Kish, Iran

Abstract

Undoubtedly, the handling of court cases in the courts and administrative procedures and proportionate responses in the shortest possible time. In a fair manner is the requirement for administration of justice in various criminal policy models. Analyzing fairness of a trial will become possible by taking into account the speed at which proceedings are conducted, conventional process of the criminal proceedings and following of the rules and principles of a proceeding. Legal writers have often analyzed the criminal policy vis-à-vis criminal matters with the approach of defining crime and obliquity, and generally, the analysis of the Criminal Procedure Law as a means of ensuring substantive laws is less considered, and the adoption of the new Criminal Procedure Law makes the analysis of this in legislative and judicial policy seem necessary.

On the other hand, mere theoretical data in criminal policy, without regard to social realities, and public and governmental responses to the criminal matter, is not sufficiently addressed, and it is inevitable that addressing important practical issues, especially in the judicial system, is inevitable. One of the most important issues in the current judicial system is to observe a reasonable period of time and to avoid prosecution for a just and fair trial, as well as to achieve the goals of the legislator for the formulation of criminal laws, which are described in this paper, and the pending and current conflicts will be analyzed.

Keywords: Principle of speed, Legislative Policy, Judicial policy, Innovations of Criminal Procedure, Prolongation of Trial



Article Type:

Original Research

Pages: 243-278

Received: 2021 October 03

Revised: 2021 December 12

Accepted: 2023 January 07



 This is an open access article under the CC BY licens.

*Corresponding Author: m_zakavi@pnu.ac.ir

جایگاه اصل سرعت در سیاست جنایی ایران

مهدی زکوی^۱، سیدهادی مصطفوی^۲

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری، حقوق کیفری و جرم شناسی، پردیس بین المللی کیش دانشگاه تهران، کیش، ایران

چکیده

بی تردید رسیدگی به پرونده های قضایی در محاکم و دادرسی های قضایی و پاسخگویی متناسب در کمترین زمان ممکن و عادلانه، اقتضای اجرای عدالت در مدل های مختلف سیاست جنایی است. سنجش دادرسی عادلانه، با توجه به سرعت در امر رسیدگی، متعارف بودن زمان روند دادرسی کیفری و رعایت اصول و قواعد دادرسی میسر خواهد بود. نویسندگان حقوقی غالباً سیاست جنایی را در قبال مقولات کیفری با رویکرد تعاریف بزه و انحراف مورد تحلیل قرار داده اند و اصولاً تبیین قانون دادرسی کیفری به عنوان ابزار تضمین کننده قوانین ماهوی کمتر مورد توجه قرار گرفته و تصویب قانون جدید آئین دادرسی کیفری ضرورت توجه به این مهم را در سیاست تقنینی و قضایی بیشتر ملموس می سازد. از سوی دیگر صرف داده های تئوری در سیاست جنایی بدون توجه به واقعیات اجتماعی و پاسخهای جامعه و دولتی در قبال مقوله کیفری مکفی نبوده و پرداختن به مسایل مهم عملی خصوصاً در دستگاه های مجری عدالت امری اجتنابناپذیر خواهد بود. از جمله مهمترین موضوعات در سیستم قضایی فعلی رعایت مهلت معقول و جلوگیری از اطاله دادرسی جهت تحقق یک دادرسی منصفانه و عادلانه و نیز نیل به اهداف قانونگذار از تدوین قوانین جرم انگار و کیفرگذار می باشد که در این نوشتار به تبیین مراتب ذکر شده و تعارضات قولی و فعلی در این باره خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: اصل سرعت، سیاست تقنینی، سیاست قضایی، نوآوری های آئین دادرسی

کیفری، اطاله دادرسی



نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۲۴۳-۲۷۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۹/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷



تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده است.

درآمد

ارائه پاسخ سریع و رسیدن به نتیجه مطلوب در مطالبات اداری و قضایی مردم از دولت (حکومت) امری است که در نظام‌های حقوقی و مدل‌های مختلف سیستم سیاسی به عنوان امر بدیهی شناخته شده و همواره دولت مردان به دنبال راهکارهای مفید و کارا در ساماندهی مراجع دولتی و قضایی پاسخگو بوده و قانون‌گذاران نیز در صدد تدوین الزامات قانونی در رسیدن به رضایت‌مندی عمومی جهت تسریع در ارائه پاسخ منطقی و قانونی به این مطالبات بوده‌اند.

از جمله اصول اساسی حاکم بر حقوق اداری، اصل سرعت در پاسخگویی^۱ (فرهنگ حقوقی، ۱۳۸۱، ۶۴-۱۲۱-۲۹۱) یا ممنوعیت تاخیر بوده که به عنوان یکی از معیارهای کارآمدی اداره (به مفهوم عام دستگاه حکومتی اعم از قضایی و اداری) با هدف پاسخگویی در مدت زمانی معقول^۲ (فرهنگ حقوقی، همان، ۳۶۶) در بیشتر نظام‌های حقوقی مورد پذیرش واقع گردیده است (هداوند و مشهدی، ۱۳۸۹، ۱۸۸). ارائه پاسخ در مراجع قضایی که همواره بصورت صدور دادنامه (اعم از حکم یا قرار) همراه است، مستلزم رعایت تشریفات دادرسی (ماهوی و شکلی) بوده و طبیعتاً بدون گذر زمان، تعیین وقت دادرسی، نوبت‌دهی، استعلامات و کارشناسی‌ها و تحقیقات انتظامی محقق نخواهد گردید. مدیریت زمان در پرونده‌های قضایی به فراخور موضوع مطروحه اعم از حقوقی و کیفری، نوع بزه، میزان مجازات، شخصیت مرتکب، خسارات زیان‌دیده از جرم و غیره در سنجش میزان کارایی و اجرای عدالت و تحقق دادرسی منصفانه و عادلانه امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. از سوی دیگر شتاب در قضاوت و تعجیل قاضی در دادرسی اسلامی نکوهش گردیده و رفتار عجولانه قاضی با اعمال عادلانه ناهماهنگ دانسته شده است (جواد آملی، ۱۳۹۰، ۳۰۲). در آیات قرآنی نیز تعجیل در امور از ویژگی دشمنان پیامبر آمده^۳ و ایشان را در کنار کافران^۴ قرار داده است^۵.

1. principle of immediate response

2. Reasonable period of time

۳. خلق الانسان من عجل ساریکم آیاتی فلا تستعجلون / انبیا، ۳۷

۴. کلا بل تحبون العاجله / قیامت، ۲۰

۵. امیرالمومنین نیز در زمان امارتش خطاب به مالک اشتر فرمود: سپس از میان مردم برترین فرد نزد خود را انتخاب کن، کسی که در کشف امور تعجیل نکند و از همه شکیباتر باشد. واصبرهم علی تکشف الامور / نهج البلاغه، نامه

بنابراین اتخاذ سیاست متعادل (نه تعجیل و نه اطاله) در فرایند دادرسی تحقق این مطلوب یعنی دادرسی منصفانه و عادلانه را فراهم خواهد آورد. سرعت در امر رسیدگی و پاسخگویی در اسرع وقت به مفهوم تعجیل و نقض اصول و قواعد دادرسی منصفانه نیست (نورمند^۱، ۲۰۰۳، ۱۵۹) بلکه رفع موانع تاخیر در ارائه پاسخ، تعقیب مجرم در اسرع وقت، تحقیق از متهم در کوتاه‌ترین زمان ممکن، بازداشت متهم و تحت نظر قرار دادن وی در حداقل زمان‌های قانونی پیش‌بینی شده و مجموعاً رسیدگی و دادرسی کیفری در یک مهلت عادلانه و معقول، به مفهوم اجرای اصل سرعت و جلوگیری از اطاله دادرسی است.

حال پرسش اصلی آنست که در نظام قضایی ایران، آیا فرایندهای دادرسی موجبات تحقق عدالت را فراهم آورده است یا خیر؟ و آیا اصلاح قوانین از سوی قانونگذار با لحاظ رعایت اصول دادرسی عادلانه و تحقق اصل سرعت در رسیدگی بوده است یا خیر؟ و پرسش‌های فرعی دیگری مطرح است که آیا سیاست جنایی در نظام قضایی ایران هم در بخش اجرایی و هم تقنینی و هم قضایی و نهایتاً سیاست مشارکتی چه موضعی در قبال متعارف بودن روند رسیدگی، رعایت اصل سرعت و دادرسی عادلانه دارد؟ در این مقاله تلاش بر پاسخگویی نسبت به این پرسش‌ها است.

۱- تعاریف و مفاهیم

۱-۱- مفهوم زمان در دادرسی

بی تردید فرایند دادرسی کیفری از مرحله کشف تا تعقیب، تحقیق و رسیدگی، صدور حکم و اجرا با گذشت زمان صورت می‌پذیرد و اهمیت آن تا جایی است که زمان می‌تواند معیاری برای قضاوت درباره کارایی و عادلانه و منصفانه بودن یک دادرسی و در نتیجه اعمال صحیح و دقیق کیفر و مآلاً تحقق اهداف پیشگیری از وقوع بزه به شمار آید. مدت زمانی که برای رسیدگی به یک بزه قابل گذشت فی مابین زوجین لازم است هیچگاه نمی‌تواند انتظار جامعه را در قبال تسریع در سزادهی به یک مجرم کلان

۵۳، فراز ۶۶ و ۶۸

1. Normand

اقتصادی به نحو یکسان تامین نماید، چه بسا فرسایشی بودن روند دادرسی جرائم ناشی از اختلافات خانوادگی ابزاری مناسب جهت مصالحه طرفین و اعمال سیاست جنایی مشارکتی محسوب گردد (محسنی، ۱۳۹۲، ۲۷۲). بنابراین زمان در این مفهوم می‌تواند با موضوع بزه، کیفیت احقاق عدالت و آئین دادرسی ارتباط داشته باشد.

ارزش اقتصادی زمان، صرفنظر از نتیجه دادرسی امری است که به عنوان معیار کیفیت قیمت و ارزش دادرسی به عنوان کارا و منصفانه بودن آن از سوی خواهان یا زیان‌دیده مورد توجه قرار می‌گیرد. عده‌ای از حقوقدانان سرعت در دادرسی را در تقابل دقت و کیفیت فرایند رسیدگی بی اهمیت و غیر ضروری دانسته و در مقابل گروهی عدالت با تاخیر را مصداق بی عدالتی دانسته‌اند^۱. (زاکرم‌ن^۲، ۱۹۹۴، ۳۵۳) و عده‌ای نیز عقیده بر برقراری سازش میان سرعت و دقت در رسیدگی را دارند. (گینچارد^۳، ۲۰۰۴، ۱۲۹۰)

۱-۲- مفهوم اصل سرعت

حتمیت، قطعیت و سرعت در فرایند رسیدگی و تعقیب مجرمین و اعمال کیفر از جمله اصول مسلم پذیرفته شده در نظام‌های دادرسی است (خالقی، ۱۳۸۷، ۱۴) که از سوی نظریه پردازانی نظیر سزار بکاریا با هدف پیشگیری از ارتکاب بزه از سوی مجرمین و حذف رویکردهای سختگیرانه و شدت‌نگر نسبت به کیفر ارائه و تبیین گردیده است (بکاریا، ۱۳۷۴، ۹۵). ارزیابی سود و منفعت ناشی از جرم از سوی مجرمین یا ضررهای احتمالی وابسته به بزه با نگرش منطقی و حسابگرانه امری بدیهی بوده (محسنی، همان، ۲۷۳) و ملاحظه اعمال کیفر در اسرع وقت از سوی مراجع عدالت کیفری موجبات انصراف مجرم از ارتکاب جرم و نتیجتاً پیشگیری وضعی را فراهم خواهد آورد. در حالیکه افزایش مدت فرایند رسیدگی کیفری و اطاله دادرسی موجب بی‌اعتمادی اجتماع به دستگاه مجری عدالت و افزایش نرخ جرایم می‌گردد (نجفی ابراندآبادی، ۱۳۸۳، ۵۸۸). از سوی دیگر تسریع در روند دادرسی مصلحت بزهکار یا

1. Justice delayed is justice denied

2. Zucerman

3. Guinchard

مظنون به ارتکاب جرم را در رهایی از اضطراب و نگرانی ناشی از افکار عمومی و حکم محتمل تامین خواهد نمود. (استیون و کلارک، ۱۹۹۴، ۴۸)

۱-۳- تفاوت مفهوم فوریت و مفهوم سرعت

تسریع در دادرسی به مفهوم شتاب، تعجیل، بی دقتی و نقض اصول بنیادین دادرسی نیست، بلکه «سرعت» به معنای حرکت بدون اطاله دادرسی در مدتی «معقول و متعارف» بوده و در مقابل «فوریت» به مفهوم دادرسی بدون توقف، مداوم و مستمر در بستر زمان می باشد (محسنی، همان، ۲۷۶). هرچند این مفاهیم در آئین دادرسی ملی گاه به یک مفهوم و در کنار هم به کار می رود لکن در آئین دادرسی فراملی و اسناد بین المللی نظیر کنوانسیون حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی می توان رد پای مفاهیم ذکر شده را جستجو نمود. در بند ۳ ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به متعارف و معقول بودن زمان، سرعت در اجرای عدالت و احضار متهم بازداشت شده در اسرع وقت (فوری) در نزد مراجع قضایی مورد تاکید قرار گرفته است (آشوری و دیگران، ۱۳۸۳، ۳۱۶) به نحوی که ارزیابی دادرسی عادلانه با نگرش نوین به متعارف و معقول بودن «زمان و هزینه» در قوانین دادرسی برخی کشورها نظیر ماده ۱ قواعد فدرال آئین دادرسی مدنی ایالات متحده آمریکا و ماده ۱ قواعد آئین دادرسی مدنی انگلستان به عنوان اصول اجرای عدالت مورد پذیرش واقع گردیده است و در آثار نویسندگان حقوقی کامن لا، ذیل عنوان «عدالت آئینی» به این مهم توجه گردیده است (محسنی، ۱۳۸۷، ۲۸۵). به دنبال این سیاست، نویسندگان پیمان نامه حقوق کودک ۱۹۸۹، به موجب قسمت ۳ بند ۲ ماده ۴۰ و قواعد حداقل سازمان ملل متحد برای عدالت کیفری نوجوانان ۱۹۸۵، براساس ماده ۲۰ فرآیند کیفری سریع را محترم شمرده اند تا از این رهگذر سیاست گذاران جنایی ملی به پیش بینی سازوکارهای مناسب برای رسیدگی کیفری همراه با سرعت متناسب، به ویژه در خصوص فرایند کیفری ناظر به کودکان و نوجوانان بزهکار مبادرت ورزند.

۱-۴- مبانی مهلت معقول

بر اساس موازین و مقررات قانونی و نیز کنوانسیون بین المللی حقوق بشر و

اساسنامه دیوان بین المللی کیفری مواردی که میتوان به عنوان مبانی مهلت عادلانه در دادرسی مورد توجه قرار داد عبارتند از: ۱- اصل برائت (شمس ناتری، ۱۳۸۱، ۶۶) ۲- نظم عمومی ۳- رغبت از دادرسی (محسنی، همان، ۳۰۲) ۴- کرامت انسانی (کانت^۱، ۲۰۱۳، ۹۶) توضیحات آتی به فراخور موضوع هر یک از مبانی مذکور را تبیین خواهد نمود.

۱-۵- مفهوم دادرسی عادلانه

رسیدگی به موضوعات و اتهامات کیفری نیازمند یک دادرسی عادلانه است که مستلزم دادرسی از پیش تعیین شده و یک سلسله شروط اساسی است (کاشانی، ۱۳۸۳، ۲۰۱). دادرسی عادلانه فرایندی است بر مبنای اصل برائت و حفظ کرامت انسانی پایه گذاری شده و رعایت الزامات آن رفتاری کرامت مدار و احکامی مبتنی بر عدالت و انصاف را نوید میدهد. دادرسی کیفری در صورتی عادلانه است که توسط دادگاهی منصف و بی طرف بر اساس تشریفات قانونی انجام گرفته و در جریان آن حقوق اساسی و قانونی متهم محترم شمرده شود. (شاملو و محمدی، ۱۳۹۰، ۹۳) در این فرایند بازداشت غیرقانونی، خروج از بی طرفی دادگاه، خشونت، استفاده از اقدامات غیرقانونی، عدم استقلال، غیر علنی بودن دادرسی و نظایر آن غیر قابل توجیه خواهد بود. لکن رعایت مراتب ذکر شده که اصولاً ناظر به ماهیت امر دادرسی است بدون رعایت موازین شکلی کارایی لازم را نخواهد داشت. مهمترین امری که در چارچوب ائین شکلی دادرسی مورد توجه بوده و به عنوان ملاک دادرسی عادلانه مطرح گردیده است، رعایت بازه زمانی معقول و عادلانه میباشد.

۲- جایگاه اصل سرعت در سیاست تقنینی

۲-۱- مرحله کشف جرم

سیاست جنایی تقنینی عبارتست از چاره اندیشی قانونگذار در مورد جرم یا انحراف که با توجه به وابستگی سیاست جنایی به نظام سیاسی هر کشوری حالت‌های

1. Kant

مختلفی به خود می گیرد. سیاست جنایی تقنینی سیلفه قانون گذاران مختلف و انتخاب های آنان در انواع جرایم و مجازات ها و بطور کلی نحوه مقابله با پدیده مجرمانه و دادرسی جرایم است (دلماس مارتی^۱، ۱۳۹۵، ۱۰۵).

نخستین مرحله از فرایند رسیدگی کیفری که متولیان اجرای عدالت کیفری عهده دار آن هستند مرحله پیش از صدور حکم یا پیش از دادرسی می باشد که این مرحله نیز در برگیرنده فرایند کشف جرم، جمع آوری ادله و تعقیب و تحقیق از متهم است (خالقی، همان، ۳۹) و با در نظر گرفتن این نکته که همواره "جرم پیش از حرکت و تکاپوی دستگاه عدالت کیفری رخ می دهد" ضرورت دارد بزه واقع شده در عالم خارج به لحاظ اخلال در نظم عمومی، تخدیش عدالت کیفری و ورود ضرر به پیکره اجتماع به مراجع صلاحیت دار اعلام و مجرمین شناسایی و متناسب با بزه ارتكابی و مطابق با اصول و قوانین پاسخ سریع و منصفانه با لحاظ شدت و ضعف جرم و شخصیت مرتکب و با اتخاذ تدابیر پیشگیرانه و اصلاح مجرمین و بازدارنده بودن آن داده شود. این امر در گذر تاریخ به عنوان سیاست جنایی تقنینی و تدابیر قانونی همواره مورد توجه قانونگذاران و نویسندگان حقوقی بوده و بارها در قوانین مختلف به تسریع در رسیدگی و اجرای عدالت کیفری توجه نموده اند. در مقابل عدم اقدام به موقع در اعلام جرم و یا شکایت و سپری شدن زمان می تواند به عنوان بزه‌ی علیه اجرای عدالت قضایی مورد تعقیب واقع گردد (یکرنگی، ۱۳۸۹، ۵۷). به عنوان مصداق بارز می توان به جرایم مشهودی که در مرئی و منظر ضابط دادگستری واقع گردیده و قانونگذار وی را مکلف به حفظ ادله جرم و اعلام سریع مراتب به مقامات قضایی نموده، اشاره کرد (بایرامی آرباطان، ۱۳۹۵، ۱۲۱). با این حال چنانچه ضابطین در اجرای وظایف قانونی خود تعلل ورزیده و سبب از بین رفتن آثار جرم، متواری شدن متهم، اخفای ادله و از این قبیل شوند، موجبات اطاله دادرسی بعدی و نقض عدالت کارا و پاسخگویی نامتناسب دستگاه متولی اجرای عدالت را فراهم آورده و نهایتاً بی اعتمادی اجتماع در نحوه مقابله دولت با جرایم، اصلاح مجرمین، بازدارندگی و سزادهی به عمل کیفری واقع شده را موجب میگردند، پیش بینی ضمانت اجرای متناسب و ابزارهای تحقق این فرایند را از سوی قانونگذار اجتناب ناپذیر می نماید (یکرنگی، همان، ۵۷). بنابراین مقصود، پندار مقنن را

1. Mirelle Delmas Marty

به سمتی سوق می دهد که اولاً بزه واقع شده (به مفهوم جرایمی محل نظم عمومی و ورود ضرر به پیکره اجتماع و نه جرایم بدون بزه دیده) در اسرع وقت کشف و مجرمین جهت تعقیب و رسیدگی به دستگاه قضایی و مجریان عدالت کیفری معرفی شوند و ثانیاً ضمانت اجرای عدم قیام متولیان اجرای قوانین و اصول ذکر شده با عنوان «جرایم علیه اجرای عدالت قضایی» تعیین گردد و ثالثاً راهکارهای اقدام فوری و اجرای اصل سرعت در فرایند کیفری را پیش بینی و ابزارهای آنرا فراهم نماید.

در فصل اول از بخش نخست قانون آئین دادرسی کیفری که در برگیرنده ۷ ماده قانونی است، مهمترین اصول و قواعد دادرسی کیفری مشتمل بر اصل قانونی بودن تعقیب، موقعیت داشتن تعقیب، متناسب بودن تعقیب، اصل برائت، بی طرفی دادرسی، حفظ حقوق شهروندی و دسترسی به وکیل و ... مورد توجه قانونگذار واقع گردیده است. در ماده ۳ این قانون سرعت در رسیدگی و جلوگیری از اطاله دادرسی با عبارت «کوتاه ترین مهلت ممکن»^۱ در کنار اصل استقلال و بی طرفی مقام قضایی به عنوان یک قاعده کلی در جریان رسیدگی کیفری که بر تمام مراحل دادرسی سایه افکننده پذیرفته شده و تفهیم حقوق اولیه متهم «در اسرع وقت» مجدداً در ماده ۵ قانون مورد تاکید واقع گردیده است.^۲ هرچند در صدر ماده ۳ قانون مذکور «مرجع قضایی» به عنوان مخاطب مقنن بوده لکن به لحاظ نظارت دستگاه قضایی از بدو رسیدگی به موضوع مجرمانه و تدابیر دادستان در آموزش ضابطین، مسئولیت مراجع کاشف جرم (ضابطین عام و خاص) را منتفی نمی سازد (معاونت راهبردی قوه قضائیه، ۱۳۹۵، ۹).

به دیگر سخن شروع فرایند کیفری که با کشف جرم اعم از آنکه گزارشی از سوی ضابطین بوده یا شاکی خصوصی تقاضای تعقیب متهم را نموده یا مقام قضایی خود نظاره گر بزه بوده، صورت می پذیرد، سرآغاز ارزیابی متعارف بودن زمان روند دادرسی خواهد بود، بدیهی است کشف دیر هنگام بزه بخشی از معقول بودن زمان دادرسی را زایل ساخته و با فرض رسیدگی سریع مرجع عدالت کیفری و اعمال سریع کیفر، انتظار اجتماع در جبران ضرر وارده و بازدارندگی و اصلاح مجرمین تامین نمی

۱. ماده ۵۹۷ قانون تعزیرات سال ۱۳۷۵ ضمانت اجرای هر گونه اقدام مقامات قضایی که عمداً موجب تاخیر و اطاله دادرسی و صدور حکم گردد پیش بینی نموده است.

۲. رجوع کنید به ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹

گردد و همواره این تعلل مورد پرسش واقع خواهد شد.

لذا قانونگذار جهت نیل به این مقصود در قانون آئین دادرسی کیفری به فوری بودن مرحله کشف جرم و تعیین تکلیف و اعلام سریع گزارش وقوع بزه به مقامات قضایی در مواد مختلف قانونی اشاره نموده است که به پاره ای از آنها اشاره می گردد: ماده ۳۵ (فوریت در اجرای دستورات قضایی)، ماده ۳۷ (اخذ فوری شکایت و اعلام به دادسرا)، ماده ۴۶ (اعلام فوری اقدامات انجام یافته به دادستان در جرایم مشهود)، ماده ۷۲ (اعلام جرم فوری مقامات رسمی)، ماده ۷۸ (ارسال فوری اقدامات به مرجع صالح در جرایم مشهود توسط دادستان)، ماده ۸۷ (اعلام فوری توقیف محموله پستی حاوی ادله جرم)، ماده ۸۹ (اعلام فوری توسط بازپرس ناظر وقوع جرم).

تخطی از اجرای تکالیف مندرج در مواد ۳۵ و ۳۷ برای ضابطین محکومیت سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی را در پی خواهد داشت.^۱ بنابراین قانونگذار در این بخش عقیده راسخ بر اجرای اصل سرعت و منع از هرگونه تاخیر در امر تعقیب دارد. به نحوی که نه تنها «پاسخ جامعوی» را کافی ندانسته بلکه با تعیین ضمانت اجرای اخیرالذکر «پاسخ دولتی» را در قبال هر گونه اقدام منتهی به اطلاع در امر تعقیب با تلقی «جرم» بودن موضوع شایسته دانسته است (دلماس مارتی، ۱۳۹۵، ۵۰).

۲-۲- مرحله تعقیب و تحقیق

بی تردید بازپرس نیز به عنوان مقام تحقیق در دادسرا مکلف به رعایت اصل سرعت و اتخاذ تصمیم فوری درباره متهم خصوصا در بازداشت های پیش از محاکمه می باشد. ازاین رو، تعریف مهلت معقول در مرحله تحقیق نیز یکی از شیوه های اساسی برای جلوگیری از طولانی شدن بی مورد بازداشت متهمان و نیز پیشگیری از بازداشت های خودسرانه و تضییع حقوق متهمان است، که در بررسی معقول بودن یا نبودن آن نه تنها باید به بررسی عینی اقدامات قضایی انجام شده از سوی دولت ها، مبادرت کرد، بلکه باید به مطالعه ذهنی وضعیت متهم برای اتخاذ تصمیم نیز پرداخت.

۱. ماده ۶۳ قانون آئین دادرسی کیفری: «تخلف از مقررات مواد (۳۰)، (۳۴)، (۳۵)، (۳۷)، (۳۸)، (۳۹)، (۴۰)، (۴۱)، (۴۲)، (۴۹)، (۵۱)، (۵۲)، (۵۳)، (۵۵)، (۵۹) و (۱۴۱) این قانون توسط ضابطان، موجب محکومیت به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی است.»

همانگونه که تحقیق سریع و ارائه نتیجه آن و اعمال کیفر در اسرع وقت می تواند در استحکام جایگاه عدالت کیفری و تحقق منصفانه بودن روند دادرسی کیفری موثر باشد، اعلام سریع برائت متهمین و اعاده حیثیت از افرادی که در مظان اتهام واقع و بی گناهی ایشان ثابت شده، اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری را فراهم خواهد آورد (مرکز پژوهش و برنامه ریزی و توسعه قضایی دادگستری استان قم، ۱۳۸۶). بیان قانونگذار نیز در این بخش با بکارگیری از عبارت هایی چون «فوری» و «در اسرع وقت» جهت تبیین پذیرش اصل سرعت در مرحله تحقیق تجلی یافته است.^۱

البته لازم به توضیح است که در برخی از نظام های حقوقی^۲، به لحاظ پیشگیری از تطویل در امر دادرسی کیفری و تعارض اقدامات و اختیارات مقامات قضایی در دادسرا، اساساً مقام تحقیق از مقام تعقیب تفکیک نگردیده و کلیه اختیارات به دادستان با رعایت اصل وحدت دادسرا واگذار شده و مرجعی بنام بازپرس دیگر وجود ندارد^۳ (یوسفی و رئیسی، ۱۳۹۲، ۲۱۶). در مقابل نیز عده ای تفکیک این دو مقام را به عنوان یک قاعده و اصل پذیرفته و از آن دفاع می نمایند (شاکری، ۱۳۹۵، ۱۶۰). اما به نظر می رسد باید از دیدگاه گروهی دفاع نمود که مقام تحقیق را در روند دادرسی کیفری موجب اطاله رسیدگی و مغایر سیاست جنایی در تحقق دادرسی عدالت محور به لحاظ عدم رعایت سرعت و مهلت عادلانه در امر رسیدگی خصوصاً در مرحله دادسرا می دانند. در مدل بدون بازپرس که دادستان، خود، امر تحقیق را بر عهده دارد، پس از پایان مرحله تحقیقات مقدماتی وجود یک دلیل معقول برای صدور کیفرخواست و ارسال پرونده به دادگاه کافی است. تأکید عمده در چنین مدلی بر مرحله رسیدگی در دادگاه بوده و مرحله تحقیقات مقدماتی به لحاظ مدت طی شده، با مرحله رسیدگی در دادگاه قابل مقایسه نیست. خاصیت توافقی مدل بدون بازپرس را باید عامل اصلی تأکید بر مرحله رسیدگی در دادگاه دانست. در چنین مدلی، اعتقاد بر آن است که دلایل طرفین میبایست توسط ایشان و در حضور مقام قضایی بیطرف ارائه شود.

۱. اتخاذ تصمیمات فوری مشتمل است بر مواد ۹۵، تبصره ماده ۱۴۲، ۱۶۱، ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۴۰، ۲۴۱.

۲۶۵، تبصره ۲ ماده ۲۸۵ قانون آئین دادرسی کیفری

۲. مانند ایالات متحده آمریکا

۳. مانند دادرهای ویژه روحانیت در سیستم قضایی فعلی ایران

در مدل دارای بازپرس، به دلیل وجود شأن قضایی، تأکید روی مرحله تحقیقات مقدماتی است و بازپرس باید در پایان مرحله تحقیقات مقدماتی کامل در خصوص انتساب رفتار به متهم پرونده به اقناع وجدانی رسیده و بر همین اساس اظهار نظر کند. مسئله آن است که پس از پایان یافتن تحقیقات مقدماتی و با صدور کیفرخواست توسط دادستان در مدل های بدون بازپرس؛ و یا صدور قرار توسط بازپرس در مدل های دارای بازپرس و ورود پرونده به مرحله دادگاه؛ قضات در مرحله دادگاه به طور دقیق، پرونده را مورد رسیدگی قرار داده و با توجه به توافقی بودن رسیدگی در دادگاه، قاضی می تواند با رسیدن به اقناع وجدانی کامل اقدام نماید. بنابراین، در مرحله تحقیقات مقدماتی اقناع وجدانی قاضی دیگری نیاز نمی باشد. به نظر می رسد وجود دو اقناع وجدانی قضایی در فرایند رسیدگی به یک پرونده کیفری، نه تنها لازم نیست؛ بلکه آثار منفی نیز به بار خواهد آورد که مهمترین آن اطاله امر دادرسی است (یوسفی و رئیسی، همان، ۲۳۰ - ۲۳۳).

بر همین اساس بند ۴ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، «تاخیر یا تجدید وقت دادرسی بدون وجود جهت قانونی و بدون ذکر آن» و نیز بند ۷ همان ماده قانونی «تاخیر غیرموجه بیش از یک ماه در صدور رای و اجرای آن» و همچنین بند ۵ ماده ۱۶ قانون مذکور «استنکاف از رسیدگی و امتناع از انجام وظایف قانونی» به عنوان ضمانت اجراهای مسئولیت انتظامی تطویل روند دادرسی از سوی قضات پیش بینی گردیده است (کریم زاده، ۱۳۹۴، ۲۴).

۲-۲-۱. قرارهای نوین غیرنهایی

از جمله نوآوری های پیش بینی شده در قانون فعلی دادرسی کیفری افزایش تعداد قرارها و تصمیمات بازپرس در جریان دادرسی و روند رسیدگی کیفری است (مصدق، ۱۳۹۵، ۷۶). بدیهی است پیش بینی قرارهای غیرنهایی جدید در نظام مند ساختن جریان دادرسی و تامین حقوق طرفین در دستورات و تصمیمات مقام تحقیق موثر و از اعمال سلاقی و خروج از بی طرفی قضایی جلوگیری خواهد نمود. قرارهای نوین در مرحله تحقیق نظیر قرار عدم دسترسی به اوراق پرونده و رد درخواست مطالعه پرونده، قرارهای تامین منتهی به بازداشت متهم، مثبت سازماندهی درخواست

های ارائه شده به بازپرس و پیش بینی ساز و کار اصولی و قانونی از طریق نهادهای نظارتی (دادگاه) به عنوان مرجع عالی بر این تصمیمات می باشد. لکن این فرایند و قابل اعتراض بودن قرارهای ذکر شده ظرف مهلت مقرر در قانون، نه تنها با منصفانه بودن روند دادرسی مغایر است بلکه با اهداف مقنن در پذیرش اصل سرعت و مدت معقول و متعارف زمان دادرسی در تعارض آشکار قرار دارد.

بنابراین هرچند رویکرد سیاست جنایی تقنینی در مرحله تعقیب و تحقیق بر فوریت دادرسی و جلوگیری از هرگونه اطاله در روند امر دادرسی است، لکن پیش بینی برخی ساز و کارهای تشریفاتی موصوف موجب تاخیر در امر تحقیق و خروج پرونده از دادسرا و رسیدگی به اعتراض نسبت به قرار صادره می باشد و چه بسا عده ای با آگاهی کامل از مفاد قانون و با علم به عدم موافقت بازپرس به لحاظ موضوع پرونده، ضمن اعتراض بعدی اخلال در روند امر دادرسی را فراهم آورند و این به منزله تعارض و انسداد در سیاست تقنینی است (نجفی توانا، بی تا)، تعارضی که از یک سو تاکید بر اجرای اصل سرعت دارد و از طرف دیگر مغایر با اصل سرعت است، عقیده بر تشریفات بیهوده داشته و مخل روند دادرسی منصفانه است. بدیهی است علت این امر عدم شناخت صحیح مقنن از نحوه تطبیق امور ماهوی کیفری بر امور شکلی و ساختاری آن است؛ تحقیق از متهم با رعایت تمامی اصول و قواعد دادرسی عادلانه امری ماهوی است، لکن نحوه انطباق آن با تشریفات احضار، تفهیم اتهام، صدور قرار و ایرادات مطروحه در جریان رسیدگی به کارایی موازین شکلی مقرر در قانون باز می گردد.

از جمله مواردی که در قوانین موجبات اطاله دادرسی را فراهم نموده بود می توان به بند «ث» ماده ۴۵۰ قانون آئین دادرسی کیفری اشاره نمود که محاکم تجدیدنظر را مکلف به رعایت تشریفات دادرسی مضاعف در تعیین وقت رسیدگی و دعوت از طرفین پرونده نموده بود که نهایتاً در سال ۱۳۹۸ با استجازه رئیس وقت قوه قضائیه از مقام معظم رهبری تا زمان اصلاح قانون فوق، مقرر مذکور حذف گردید. (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۸) لازم به ذکر است که در سنوات اخیر، استجازه از مقام معظم رهبری در جهت اجرای سیاست جنایی افتراقی مانند رسیدگی به جرایم اقتصادی در سال ۱۳۹۷ مسبوق به سابقه بوده است و هرچند این استجازه از جمله

معضلاتی که از طرق عادی قابل حل نیست محسوب نمی گردد^۱، لکن به نظر می رسد یکی از اهداف اصلی صدور آن توجه به اصل سرعت در رسیدگی و جلوگیری از اطاله دادرسی باشد.

۲-۲-۲. حذف مراحلی از روند دادرسی

۲-۲-۲-۱. کیفرخواست شفاهی

کیفرخواست شفاهی تأسیسی نوین در قانون آئین دادرسی کیفری جهت تسریع در روند رسیدگی و اتخاذ تصمیم فوری درباره اتهام انتسابی به متهم تحت شرایط قانونی است که در ماده ۳۳۵ قانون آئین دادرسی کیفری با عنوان « ادعای شفاهی دادستان در دادگاه» مطرح و شرایط آن در ماده ۸۶ آن قانون بیان گردیده است: «در غیر جرایم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، چنانچه متهم و شاکی حاضر باشند یا متهم حاضر و شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد و تحقیقات مقدماتی هم کامل باشد، دادستان می تواند رأساً یا به درخواست بازپرس، با اعزام متهم به دادگاه و در صورت حضور شاکی به همراه او، دعوای کیفری را بلافاصله بدون صدور کیفرخواست به صورت شفاهی مطرح کند. در این مورد، دادگاه بدون تأخیر تشکیل جلسه می دهد و به متهم تفهیم می کند که حق دارد برای تعیین وکیل و تدارک دفاع مهلت بخواهد که در صورت درخواست متهم، حداقل سه روز به او مهلت داده می شود. تفهیم این موضوع و پاسخ متهم باید در صورت مجلس دادگاه قید شود. هرگاه متهم از این حق استفاده نکند، دادگاه در همان جلسه، رسیدگی و رأی صادر می کند و اگر ضمن رسیدگی انجام تحقیقاتی را لازم بداند، آن ها را انجام و یا دستور تکمیل تحقیقات را به دادستان یا ضابطان دادگستری می دهد. اخذ تأمین متناسب از متهم با دادگاه است. شاکی در صورت مطالبه ضرر و زیان می تواند حداکثر ظرف پنج روز دادخواست خود را تقدیم کند و دادگاه می تواند فارغ از امر کیفری به دعوای ضرر و زیان رسیدگی و رأی مقتضی صادر نماید.» (مصدق، همان، ۷۱).

۱. رجوع کنید به صادق منش، جعفر، مبانی و چالشهای استجازه برای رسیدگی به جرایم اقتصادی، www.1399051400498/news/ir.farsnews

باید خاطر نشان نمود که کیفرخواست شفاهی اصولاً در خصوص موضوعاتی اعمال می‌گردد که اتخاذ تصمیم سریع در مورد آنها به دلایل اجتماعی ضرورت پیدا می‌کند (خالقی، ۱۴۰۰، ۱۶۱) و بدین سبب پرونده به سرعت در دادگاه مطرح و رسیدگی می‌گردد و از این جهت اخذ و صدور قرار تأمین مناسب در این مقرر از وظایف دادگاه شمرده شده است. در صورتیکه از لوازم تکمیل بودن تحقیقات مقدماتی که در ماده قانونی مذکور بدان اشاره شده، تفهیم اتهام به متهم و توجه دلایل اتهامی به او و صدور قرار تأمین مناسب توسط قاضی دادسرا است. صرف نظر از این موضوع به نظر می‌رسد قانونگذار با پیش بینی این فرایند و با بهره گیری از حداقل زمان ممکن در تصمیم سازی های قضایی به دنبال تحقق یک دادرسی عادلانه و منصفانه باشد.

۲-۲-۲-۲. جرایم تعزیری درجه هفت و هشت

رسیدگی مستقیم دادگاه بدون دخالت مقامات دادسرا و ضابطین به برخی جرائم نیز صرفاً با هدف تسریع در فرایند دادرسی است، لکن این به معنای حذف وظیفه ضابطان در اعلام جرم به دادستان و یا عدم تکلیف دادستان در تشخیص مواردی که باید موضوع اتهامی به نحو مستقیم در دادگاه مطرح شود، نیست، هرچند در جرایم منافی عفت یا جرایم اطفال و نوجوانان توجیهات مصلحت گرایی و حمایت از متهم (محسنی، ۱۳۹۰، ۱۴۲) پشتوانه حذف مرحله تعقیب و تحقیق از روند دادرسی کیفری است، لکن تدبیر مقنن درباره رسیدگی مستقیم دادگاه به جرایم تعزیری درجه هفت و هشت^۱ از چنین حمایتی بهره مند نمی باشد، چه اینکه اولاً بسیاری از جرایم تعزیری درجه هفت و هشت قابلیت ارتکاب از سوی غیر اطفال را داشته و ثانیاً مصلحتی که محرمانه بودن مرحله تحقیقات مقدماتی یا عدم دخالت ضابطین را مانند جرایم منافی عفت توجیه نماید، وجود ندارد و صرفاً رعایت اصل اولیه مورد پذیرش قانونگذار در ماده ۳ قانون آئین دادرسی کیفری^۲ می تواند از علل

۱. ماده ۳۴۰ قانون آئین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، به طور مستقیم در دادگاه مطرح می شود.»

۲. ماده ۳ قانون آئین دادرسی کیفری: «مراجع قضایی باید با بی طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص

توجیه کننده این تفکر به شمار آید.

از سوی دیگر و مضافاً اینکه قانونگذار با تصویب بند ح ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف^۱ و متعاقباً روانه شدن صلاحیت رسیدگی به جرایم تعزیری مستوجب مجازات جزای نقدی درجه هشت در شوراهای حل اختلاف به عنوان مرجع موازی دادگستری علاوه بر توجه به اصل سرعت و کاهش اطاله دادرسی، به دنبال تقلیل طرح پرونده های قضایی در محاکم دادگستری می باشد. هر چند کاهش پرونده های قضایی در محاکم دادگستری و طرح آن در شوراها، انتفای کثرت پرونده در نظام قضایی ایران را فراهم نمی آورد و صرفاً موجب می گردد پرونده از یک مرجع قضایی به مرجعی دیگر روانه شود در حالیکه اصل جرم و ارتکاب بزه همچنان باقی است و این امر نمی تواند رویکرد اصلاحی برای مرتکبین فراهم آورد و تنها بی اهمیت شدن مجازات و بزه از منظر قانونی را تلقین خواهد نمود، چراکه عرف اجتماعی و « پاسخ جامعه‌ی » نیز در واکنش به این دسته از جرایم سهل گیرانه بوده و بعضاً به دنبال راهکاری جهت حذف عنوان مجرمانه یا رسیدگی در مرجعی اداری است.

اما آنچه تعارض در تقنین موارد قانونی را به دنبال دارد، تعارض صلاحیت ها در حین رسیدگی است و پاسخ سیاست قضایی در این باره متفاوت بوده و کارآیی رویکرد مقنن در تسریع امر دادرسی کیفری را درباره اینگونه جرایم با چالش مواجه می سازد. همزمانی ارتکاب بزه توهین و تهدید از طریق تلفن (بزه درجه شش) و مزاحمت تلفنی (بزه درجه هفت) و اقتضای اعمال قواعد تعدد جرم در این باره (اردبیلی، ۱۳۹۳، ۱۶) از جمله مواردی است که می توان به آن اشاره نمود.

۲-۲-۳. جرایم منافی عفت و جرائم مشمول حد زنا و لواط

همانگونه که بیان گردید ممنوعیت ضابطین در مرحله تحقیقات مقدماتی و حتی دادستان و بازپرس (مقامات دادرسی) در تحقیق پیرامون جرایم منافی عفت که در

در کوتاه ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری می شود، جلوگیری کنند.»

۱. ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف: « در موارد زیر، قاضی شورا با مشورت اعضاء شورای حل اختلاف رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می نماید: ح- جرایم تعزیری که صرفاً مستوجب مجازات جزای نقدی درجه هشت باشد.»

مواد ۱۰۲^۱ و ۳۰۶^۲ قانون آئین دادرسی کیفری مورد توجه واقع و رسیدگی مستقیم در دادگاه را پیش بینی نموده، غالباً با هدف حمایت از متهم، حفظ آبرو و رعایت قواعدی چون احتیاط در فروج بوده و به لحاظ ضرورت ارائه و بررسی ادله شرعی که از مختصات قاضی محکمه می باشد، تغییر در روند دادرسی و حذف مرحله دادرسی را در پی داشته است، لکن این مهم، مهلت متعارف و معقول در زمان رسیدگی را نیز متعاقباً تأمین نموده و ارزیابی کیفیت دادرسی عادلانه را به آسانی موجه می نماید. لکن در این باره نمی توان گفت که قانونگذار با حذف مرحله دادرسی به دنبال رسیدگی فوری به موضوع بوده است، سابقه شرعی و فقهی جرایم منافی عفت و نحوه قضاوت معصومین (ع) در طول تاریخ در مواجهه با این موضوعات نیز دلالت بر رسیدگی فوری و عاجل به این امر نداشته و اجرای قواعدی مانند درء، اصل برائت و حفظ آبروی مسلمان در اولویت قرار داشته است (پرهیزکاری، ۱۳۹۳، ۱۳۳). بنابراین رسیدگی مستقیم محکمه به این دسته از جرایم ارتباطی به اصل سرعت ندارد.

۴-۲-۲-۲. جرایم اطفال و نوجوانان

رویکرد اصلاحی و حمایتی مقنن در سیاست جنایی تقنینی^۳ در قبال بزهکاری اطفال و نوجوانان از آغاز فرآیند دادرسی کیفری تا مجازاتهای قانونی در قالب اقدامات تأمینی و تربیتی امری بدیهی است (نوربها، ۱۳۸۲، ۳۹۴) که در سال های اخیر بصورت اختصاصی مورد توجه واقع و پیشگیری از وقوع جرم، اصلاح مجرم با توجه به آسیب پذیری بزهکاران نوجوان خصوصاً در سنین زیر پانزده سال با پیش بینی ابزارهای حمایتی از جمله تعیین وکیل، حضور ولی یا سرپرست در فرایند رسیدگی و تحویل به ایشان، تشکیل پرونده شخصیت به عنوان اهداف اصلی حذف مرحله دادرسی از فرآیند

۱. ماده ۱۰۲ قانون آئین دادرسی کیفری: «انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرم زنا و لواط و سایر جرایم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست، مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شود و یا دارای شاکی باشد که در اینصورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط قاضی دادگاه انجام می شود».

۲. ماده ۳۰۶ قانون آئین دادرسی کیفری: «به جرایم زنا و لواط و سایر جرایم منافی عفت به طور مستقیم، در دادگاه صالح رسیدگی می شود».

۳. رک. کنوانسیون جهانی حقوق کودک ۱۹۸۹

دادرسی کیفری بوده که با «کمترین زمان ممکن» به دنبال اجرای دادرسی عادلانه است (آشوری و معظمی، ۱۳۸۹، ۱۲۸). به عبارت دیگر تسریع در امر رسیدگی به اتهام اطفال و نوجوانان با درنظر گرفتن ویژگی های خاص شخصیتی و آسیب پذیری ایشان (زینالی، ۱۳۸۷، ۲۷)، موجبات آنرا فراهم آورده تا سیاست جنایی به سمتی سوق یابد که از مواجهه این دسته از بزهکاران در برابر پلیس و مقامات قضایی دادسرا جلوگیری نموده و با تدارک مقدمات دفاع در دادگاه به بزه انتسابی در کوتاهترین زمان ممکن رسیدگی گردد.

۲-۲-۳. نوآوری های قانون جدید آئین دادرسی کیفری در مرحله تحقیق

در قانون جدید آئین دادرسی کیفری مواردی از قانون سابق اصلاح یا تأسیسات جدیدی افزوده شده که هریک بر روند دادرسی معقول و زمان رسیدگی به جرائم تاثیر مستقیم دارد، به نحوی که برخی راهکارها نظیر: افزایش موارد جلب بدون احضار^۱ تجویز واگذاری ابلاغ به بخش خصوصی^۲، جلب شاهد پس از یکبار احضار با وصف عدم حضور بدون اعلام عذر موجه^۳، از اطاله دادرسی جلوگیری و زمان فرایند دادرسی کیفری را کوتاه و اجرای سریع عدالت کیفری را موجب گردیده و در مقابل برخی تأسیسات نوین و اصلاحات در قانون سابق مانند: احضار مجدد متهم^۴، افزایش مهلت به کفیل یا وثیقه گذار برای تحویل متهم^۵، افزایش عذرهای موجه وثیقه گذار یا کفیل^۶، افزایش حداقل زمان ابلاغ احضاریه و حضور متهم^۷، اعتراض به قرارهای منتهی به بازداشت، عدم احراز ملائت کفیل، نظام مند شدن مقررات کارشناسی، هرچند در سازماندهی فرایند کیفری و جلوگیری از اعمال سلاقی قضایی موثر بوده لکن با متعارف بودن زمان رسیدگی و اصل سرعت تعارض داشته و افزایش زمان فرایند رسیدگی کیفری را در پی خواهد داشت.

۱. ماده ۱۸۰ قانون آئین دادرسی کیفری

۲. تبصره ۱ ماده ۲۰۴ قانون آئین دادرسی کیفری

۳. تبصره ماده ۱۷۹ قانون آئین دادرسی کیفری

۴. ماده ۱۴۰ قانون آئین دادرسی کیفری

۵. ماده ۲۳۵ قانون آئین دادرسی کیفری

۶. ماده ۱۷۱ قانون آئین دادرسی کیفری

۲-۲-۲. نگرشی بر مرور زمان تعقیب و قرار توقف تحقیقات

همانگونه که سابقاً بیان گردید، گذر زمان از هنگام وقوع بزه نه تنها تأثیری در اصلاح مجرمین و پیشگیری از وقوع جرایم ندارد بلکه قانونگذار نیز به لحاظ منتفی بودن هزینه صرف زمان متعارف دادرسی، اعمال کیفر و تعقیب مجرمی که سالیانی از زمان ارتکاب بزه وی سپری گردیده به مصلحت ندانسته و نه تنها از اعمال کیفر بلکه از شروع به تعقیب چنین مجرمینی امتناع می ورزد (اردبیلی، ۱۳۸۴، ۲۱۴)، چرا که جامعه نیز در قبال آن دیگر واکنشی نداشته و مطالبه ای بابت اعمال کیفر ندارد، هرچند این پرسش باقی خواهد ماند که ضرر وارده به پیکره اجتماع چگونه جبران خواهد شد؟ لکن در این وضعیت و در مرحله کشف جرم، اطلاع دادرسی و تخدیش اصل سرعت بنا به هر دلیلی (اعم از عدم اعلام ضابطین، عدم پیگیری شاکی خصوصی و ...) موجب گردیده تا قانونگذار جرم واقع شده را کالعدم پندارد و آنرا با عنوان « مرور زمان تعقیب» در اراده خود تجلی و از تعقیب صرفنظر نماید (آشوری، ۱۳۸۸، ۹۴).

در جرائم قابل گذشت^۱ تعزیری با در نظر گرفتن جایگاه شاکی خصوصی در سیاست جنایی تقنینی (موسوی میانگاه، ۱۳۸۹، ۶۴) مقنن فراتر از موارد مقرر در ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، بیان داشته است که متضرر از جرم قابل گذشت باید در ظرف یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع بزه اعلام شکایت نماید در غیر اینصورت حق شکایت کیفری ساقط است. این امر نیز روایت دیگری از توجه مقنن به اصل سرعت و عدم تأثیر پیگیری جرم قابل گذشت پس از مضي مدت طولانی است که جهت ساماندهی و ارائه یک معیار نوعی و جلوگیری از اعمال سلايق قضایی، مرور زمان یکساله را برای نوع جرائم قابل گذشت مکفی دانسته و تحقق عدالت کیفری و فرایند دادرسی عادلانه را صرفاً در مدت مقرر قانونی موصوف قابل دستیابی دانسته و تعقیب مجرم و اعمال کیفر پس از مدت مذکور را اصلاحی و بازدارنده ندانسته و از شروع فرایند دادرسی در قبال چنین جرائمی چشم پوشی نموده است. این قاعده که از ابتکارات مقنن بوده و جز در موارد خاص به عنوان یک قاعده کلی فاقد هر گونه سابقه تقنینی در کشور است گذشته از تأثیر انتظام بخشی به امور با عدالت نیز سازگاری بیشتری دارد

۱. تبصره ۱ ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «جرائم قابل گذشت جرائمی می باشند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است.»

(توجهی، ۱۳۹۴، ۱۵۷).

از سوی دیگر و در جرائم غیر قابل گذشت^۱ نوآوری جدیدی از سوی قانونگذار با صدور قرار توقف تحقیقات در ماده ۱۰۴ قانون آئین دادرسی کیفری^۲ پیش بینی گردیده و به بازپرس تحت شرایطی اجازه بایگانی نمودن موقت پرونده را داده است. نکته قابل توجه در این رویکرد قانونی، پیش بینی مرور زمان دو ساله از تاریخ شروع فرایند رسیدگی کیفری است. گویی قانونگذار خود نیز مدت متعارف و معقول جریان یک پرونده از زمان تعقیب تا پایان تحقیقات مقدماتی در دادسرا را حداکثر دو سال تصور نموده و عقیده بر خروج پرونده قضایی از جریان و فرایند دادرسی کیفری با مضي مدت موصوف دارد، اقتضای مهلت معقول و متعارف زمان دادرسی کیفری نیز ایجاب می نماید، فرایند دادرسی کیفری در کوتاهترین زمان ممکن در شناسایی مجرم و اعمال کیفر و مجازات نسبت به ایشان در راستای تحقق عدالت کیفری، اصلاح مجرم و جلوگیری از وقوع بزه، توفیق یابد، در غیر اینصورت نه تنها منصفانه بودن این دادرسی با ایرادی جدی روبروست، بلکه جامعه نیز با بی اعتمادی به متولیان اجرای عدالت خواهد نگرست و نهایتاً واکنشی در اعمال یا عدم اجرای کیفر نسبت به مجرم به لحاظ مضي مدت طولانی نخواهد داشت.

بنابراین نهادها و قرارهای قانونی ذکر شده دلالت بر توجه خاص مقنن بر اصل سرعت و جلوگیری از اطاله دادرسی و شروع فرایند کیفری در یک مهلت متعارف و معقول و کمترین زمان ممکن دارد تا جایی که عدم تعقیب بزه در مهلت های قانونی، حق شکایت شاکی و شروع فرایند دادرسی کیفری را منتفی و عدالت کیفری را در این حالت غیر قابل تحقق دانسته و اساساً عدالت را در عدم تعقیب و محاکمه مجرم می داند، هرچند این امر مسقط ادعاهای خصوصی افراد از حیث ضرر و زیان ناشی از جرم و ضمان مالی و دیه نخواهد بود.

در پایان این بخش این نکته قابل ذکر است که سیاست جنایی تقنینی با رویکرد تسریع در روند دادرسی در « مرحله رسیدگی » بر پایه ماده ۳۴۵، بند ب ماده

۱. تبصره ۲ ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: « جرائم غیر قابل گذشت جرایمی می باشند که شکایت

شاکی و گذشت وی در شروع به تعقیب و رسیدگی و ادامه آنها و اجرای مجازات تأثیری ندارد. »

۲. البته رعایت اصل ۱۶۷ قانون اساسی درین موارد نیز ضرورت دارد.

۳۸۹ و در « مرحله صدور حکم » بر اساس مواد ۴۰۴، ۴۷۹ و در « مرحله اجرا » طبق ماده ۵۰۵ و تبصره ماده ۵۱۸ قانون آئین دادرسی کیفری تبیین گردیده است که با توجه به رویکرد این نوشتار به تشریح موضوع صرفاً در مرحله دادرسی، از اطاله کلام در این باره اجتناب می گردد.

۳- رویکرد سیاست قضایی در جلوگیری از اطاله دادرسی و تسریع در

پاسخگویی

شکل کلی تصمیم مکرر قضائی که در موارد مشابه به لحاظ الزام معنوی و یا الزام قانونی مبنای حکم مراجع قضائی قرار گیرد رویه قضایی را شکل می دهد (مدنی، ۱۳۸۸، ۳). سیاست جنایی نیز دربرگیرنده نحوه اجرای سیاست تقنینی است که امکان دارد الزاما منطبق با یکدیگر نباشند، گفتمان تقنینی سیاست جنایی همواره مورد تأیید قوه قضائیه نیست و به گونه های مختلفی درک و پذیرفته می شود که سیاست قضایی را تشکیل می دهد (لازرژ، ۱۳۹۰، ۱۳۲).

کثرت قوانین و پراکندگی آنها، عدم استفاده صحیح از قضات تحقیق و محدود بودن اختیارات آنها، جذب نشدن کادر قضائی کافی و نبود امکانات متناسب با محاکم، عدم تقسیم کار و اصل تخصص، کافی نبودن آموزشهای کادر دفتری، بی توجهی به کیفیت پرونده ها، فقدان سیستم کارآمد در اجرای دستورات، عدم بهره گیری از وکیل، نهاد داوری و نظایر آن از جمله علل اطاله دادرسی در محاکم قضایی به شمار آمده است (ابراهیمی، ۱۳۷۹). بی تردید دستگاه مجری عدالت در هر جامعه برای کارآمدی خود در رسیدگی به پرونده های قضایی، به دنبال اتخاذ شیوه های نوین در نحوه اجرای قوانین موضوعه جهت تحقق دادرسی منصفانه، در کوتاه ترین زمان ممکن خود است. در نظام قضایی ایران نیز معاونت آمار و فن آوری اطلاعات که سابقاً با عنوان واحد انفورماتیک شناخته می شد، در کنار معاونت راهبردی قوه قضائیه متولی ایجاد و اصلاح ساختارهای قضایی با رویکرد نهادینه نمودن دادرسی های الکترونیکی می باشد.

بدین ترتیب ملاحظه می گردد که در سال های اخیر^۱ دستگاه قضایی ایران با پیش بینی سیستم مدیریت پرونده های قضایی معروف به CMS و سیستم های نرم

۱. پیشنهاد طرح از سال ۱۳۸۰ در نظام قضایی کشور مطرح گردید.

افزاری سجا و ثنا و اعمال و اجرای دادرسی به شیوه الکترونیک بر مبنای آئین دادرسی مربوطه، خصوصاً در امر ابلاغ اوراق قضایی گامهای موثری در کوتاه نمودن بروکراسی اداری و اطلاع رسانی عمومی برداشته است. این عمل که تحت عنوان اتوماسیون اداری^۱ از آن یاد می گردد، عبارتست از کاربرد وسایل الکترونیک در فعالیتهای دفتری به منظور افزایش کارایی (یاراحمدی خراسانی، ۱۳۸۷، ۵۲) که در حال حاضر با ارتباط الکترونیک اداری بین محاکم قضایی و سایر مراجع نظیر ضابطین، پزشکی قانونی، کارشناسان، ثبت اسناد، بانکها و نظایر آن موجبات کاهش چشمگیر تاخیر در ارائه پاسخ استعلامات و متعاقباً کاهش اطاله دادرسی گردیده است، لکن علیرغم این اقدامات موثر، تا کنون دادگاه الکترونیک بصورت سراسری و فراگیر از بدو تشکیل پرونده تا زمان اجرای حکم، به علت نبودن زیرساخت و بستر مناسب ایجاد نشده است. (هاشمی و یوسفی، ۱۳۹۴، ۲۰۰).

صرفنظر از مشکلات اجرایی مذکور در راستای تسریع در دادرسی که گام مفید و موثری در جلوگیری از اطاله دادرسی به شمار می آید، لکن در مقابل با توجه به اینکه بسیاری از اقدامات لازم در تکمیل تحقیقات و روند دادرسی های کیفری با مراجع غیر قضایی و دستگاههای اجرایی ارتباط دارد، برقراری روابط الکترونیک با ادارات غیرقضایی امری ضروری است. بسیاری از اطاله های دادرسی به عدم ارسال به موقع پاسخ استعلامات قضایی از مراجعی نظیر ادارت ثبت، بانکها، پزشکی قانونی، شهرداری ها و ... باز می گردد و هنوز شیوه های سنتی نگارش نامه و ارسال و مراسلات پستی در مجموعه های قضایی امری اجتناب ناپذیر است. در سال های اخیر پیش بینی مکاتبات الکترونیک بین مراجع قضایی (نیابتها)، سازمان زندانها، پزشکی قانونی و سازمان ثبت احوال و ثبت اسناد در نیل به این مقصود و کاهش زمان پاسخگویی و نتیجتاً عدم تاخیر در فرایند دادرسی موثر واقع گردیده است.

خلاصیت و ابتکار مجریان عدالت در دستگاه قضایی پیرامون نحوه اجرای قوانین و تقسیم امور محوله و بکارگیری کادر اداری جوان و کارآمد و آشنا به مسایل روز نرم افزاری می تواند سیاست های قضایی را در کاهش مدت زمان پاسخگویی و رعایت اصل رضایت مندی در دستگاه قضایی محقق نماید.

همانگونه که درباره سوابق تقنینی قوانینی چون آئین دادرسی کیفری سخن گفته شد، نظریات و آرای متهافت قضایی همچنان درباره اجرای قوانین وجود دارد. هنوز رویه عملی و قضایی محاکم درباره نحوه رسیدگی به جرایم متعدد منتسب به متهم واحد که هم درجه شش به بالا است و هم درجه هفت و هشت است از حیث صلاحیت محاکم پاسخ دقیقی ارائه ننموده است. هنوز برای رسیدگی به پرونده های دارای متهم زندانی و نحوه تعیین اوقات رسیدگی رویه واحدی اتخاذ نگردیده است. هنوز در سیستم مدیریت پرونده های قضایی برای رسیدگی خارج از نوبت به دعاوی و شکایاتی که محاکم را مکلف به این امر قانونی نموده است، ساز و کاری پیش بینی نگردیده است و چندین امر قضایی مختلف که در جایگاه اصل سرعت در سیاست قضایی موثر می باشد همچنان بی پاسخ باقی مانده است.

مهمترین امری که در رسیدگی های قضایی مورد توجه قرار می گیرد توجه به نحوه تعیین اوقات رسیدگی است و حساسیت این امر نیز تاجایی است که در قانون نظارت بر رفتار قضات از جمله تخلفات انتظامی قضات به شمار آمده است ۱. قانونگذار در قوانین متعدد شکلی و ماهوی، کیفری و حقوقی دعاوی و شکایاتی که ضرورت رسیدگی فوق العاده یا خارج از نوبت را دارد به شرح ذیل پیش بینی نموده است:

۱. ماده ۴۷ قانون جرایم رایانه ای
۲. ماده واحده الحاق یک تبصره به بند ۲۲ ماده ۳ این نامه سازمان بنادر و دریانوردی مصوب ۱۳۴۸
۳. ماده ۸۲ قانون برنامه چهارم توسعه
۴. تبصره ۱ ماده ۹ قانون نحوه واگذاری مالکیت و اداره امور شرکتهای صنعتی مصوب ۱۳۷۸
۵. ماده ۱۸ قانون مدیریت پسماندها مصوب ۱۳۸۳
۶. تبصره ۲ ماده ۸۲ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران اصلاحی مصوب ۱۳۸۲
۷. ماده ۲۵ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱
۸. تبصره ۴ ماده ۱۸ قانون تشکیل شوراهای آموزش و پرورش استانها، شهرستانها و

۱. بند ۳ و ۴ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات

مناطق کشور اصلاحی ۱۳۷۹

۹. تبصره ۲ ماده ۵ قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹

۱۰. ماده ۱۷ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸

۱۱. بند ۱۷ ماده ۶۶ قانون اصلاح قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۷

۱۲. تبصره ۱ ماده ۱۰ قانون تملک آپارتمانها مصوب ۱۳۷۶

۱۳. تبصره ۱ ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ بخش تعزیرات

۱۴. ماده ۳ قانون حفظ تغییر کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴

۱۵. تبصره ۶ ماده ۹ قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹

۱۶. ماده ۱۰ قانون الزام شرکتها و موسسات ترابری جاده ای به استفاده از صورت وضعیت مسافری و بارنامه مصوب ۱۳۶۸

۱۷. تبصره ماده ۴ قانون الحاق موادی به قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۵

۱۸. ماده ۷ لایحه قانونی رفع تجاوز از تأسیسات آب و برق کشور مصوب ۱۳۵۹

۱۹. ماده ۹ قانون مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی

۲۰. تبصره ماده ۹۱ قانون شهرداری

۲۱. ماده ۳۵ قانون هواپیمایی کشوری

۲۲. ماده ۵۰ قانون توزیع عادلانه آب

۲۳. ماده ۴۷ قانون جرایم رایانه ای

۲۴. ماده ۶۸۲ قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح

۲۵. ماده ۳۴ قانون اصلاح قانون انتخابات ریاست جمهوری

۲۶. ماده ۱۰ قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان

۲۷. ماده ۳۰ قانون ارتقا سلامت نظام اداری و مبارزه با فساد

۲۸. ماده ۱۶ قانون صدور چک

۲۹. تبصره ۲۰ ماده ۴۳ قانون دفاتر اسناد رسمی

۳۰. ماده ۲ قانون ممنوعیت بکارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره

این در حالی است که به شرح پیش گفته نه تنها در دستورات قضایی بلکه در

سیستم نرم افزاری نیز برای تعیین اوقات رسیدگی خارج از نوبت عملکردی پیش بینی

نگریده و این نوع از دعاوی یا شکایات مانند سایر موضوعات و پرونده های قضایی مورد رسیدگی واقع می گردد که با سرعت در دادرسی منافات دارد.

بدیهی است محاکم قضایی در نحوه اجرای قوانینی که اطاله دادرسی در آن مربوط به ارگان یا دستگاه اجرایی دیگری است، می توانند با بهره گیری از موازین قانونی نظیر ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، ضمن اعلام جرم پاسخگویی سریع ادارات مربوطه را خواستار باشند.

گاه در یک پرونده ساده تصادف رانندگی که نهایتاً شرکت بیمه می بایست مبادرت به پرداخت دیه نماید و از حین تشکیل پرونده تا صدور حکم و اجرای آن کمتر از یک سال زمان برده و نهایتاً شرکت بیمه با تشکیل پرونده و ضمن اعلام نوبت دهی طولانی، زیان دیده از جرم را سرگردان می نماید. و این در حالی است که با تصویب قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه در سال ۱۳۹۵، قانونگذار حتی بدون تشکیل پرونده قضایی شرکتهای بیمه را مکلف به پرداخت دیه به زیان دیده نموده و در مواردی که نیازمند حکم قضایی است نصف خسارات بدنی از سوی آنها قابل پرداخت می باشد و این امر بیانگر آنست که قانونگذار به دنبال فوریت در رسیدگی و جبران خسارات نسبت به افرادی است که در اثر حوادث رانندگی متحمل صدمات بدنی می گردند.^۱

هر چند سیاست جنایی قضایی نیز در مراحل تعقیب و تحقیق به دنبال کاهش روند دادرسی و ارسال سریع پرونده به محکمه و اتخاذ تصمیم فوری در این باره می باشد و درباره برخی جرایمی نظیر رانندگی بدون گواهینامه یا جرایم مرتبط با مواد مخدر موضوع بند ۱ ماده ۴ و بند ۱ ماده ۵ و بند ۱ ماده ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر که اصولاً با تعیین جزای نقدی و مجازات سبک همراه است، می تواند کاهش حجم پرونده های مطروحه در دادسراها و نهایتاً تحقق اصل سرعت در روند دادرسی را فراهم آورد، لکن عملاً بلحاظ کثرت پرونده های تحت رسیدگی در محاکم بدوی که با تعیین وقت قبلی رسیدگی در فرایند دادرسی قرار گرفته اند، امری صعب و دشوار یا غیر ممکن گردیده است. بنابراین رویکرد دستگاه اجرای عدالت نیز تحقق مقصود و نظر مقنن در این باره می باشد، لکن نیل به این هدف مستلزم تهیه مقدمات،

۱. ماده ۳۴ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵

کاهش پرونده های قضایی، افزایش نیروی انسانی و کادر قضایی و نظایر آن خواهد بود.

۴- جایگاه اصل سرعت در سیاست جنایی اجرایی

سیاست جنایی اجرایی، سیاستی است که از سوی قوه مجریه به عنوان رکن اجرایی کشور برای تطبیق و اجرای سیاست های جنایی اتخاذ شده از سوی قوه مقننه در پیش گرفته می شود. لذا سیاست قوه مجریه در زمینه کنترل جرم که ناظر بر چگونگی اجرای قوانین موجود است، سیاست جنایی اجرایی را تشکیل می دهد. (شیعه علی و دیگران، ۱۳۹۴، ۲۹۱)

به منظور افزایش رضایت مندی مراجعان از ادارات و واحدهای ارائه دهنده خدمات و همچنین افزایش کیفیت خدمات در بخش دولتی طرح تکریم ارباب رجوع در سال ۱۳۸۱ به پیشنهاد سازمان مدیریت و برنامه ریزی به کلیه دستگاه های دولتی ابلاغ گردید بطوری که دولت وقت شعار سال ۱۳۸۱ را طرح تکریم ارباب رجوع قرارداد و این سال با نام سال نهضت خدمت رسانی به ارباب رجوع و مشتری نام گذاری گردید. (مهراییان و نصیری پور و طیبی، ۱۳۸۵، ۸۲) اما اینکه مجریان دولتی تا چه میزان در ارائه خدمات موفق عمل نموده و به شعارها لباس عمل پوشانده اند، تاریخ قضاوت خواهد نمود. هر چند این مطالبه همواره از سوی مردم و مراجعین به ارگانها مشهود و اجتناب ناپذیر است لکن سیاستمداران قوه اجرایی بیشترین تلاش خود را در جلب رضایت مردم از طریق تسریع در ارائه پاسخ و منع تأخیر و جلوگیری از اطاله ارائه می نمایند. آخرین تصمیم دولتی که در این باره اخذ گردید ناظر به مصوبه شورای عالی اداری در خصوص منشور حقوق شهروندی در نظام اداری مصوب ۱۳۹۵ می باشد که ماده ۶ این منشور با عنوان «حق دسترسی اسان و سریع به خدمات اداری» در ۱۲ بند، این سیاست را تبیین و ابلاغ نموده است که سابقه بیانگر تلاش مجریان دولتی در اجرای اصل سرعت می باشد. در قوانین برنامه توسعه (پنجساله پنجم و ششم) نیز فصلی همواره پیرامون تسریع در روند پاسخگویی ادارات و مراجع پیش بینی گردیده است.^۱

۱. بند ک ماده ۲۱۱ قانون برنامه پنجم و نیز بخش ۱۹ قانون برنامه پنجساله ششم درباره شاخص های حقوقی و قضایی درباره بهینه سازی مدت زمان رسیدگی در مراجع قضایی و اداری تدوین گردیده است.

اصل سرعت در پاسخگویی یا ممنوعیت تأخیر به عنوان یکی از معیارهای کارآمدی اداره در نظام اداری مطرح گردیده است. بر اساس این اصل هر کس حق خواهد داشت تا تقاضایش در فرایند رسیدگی اداری به گونه ای مناسب و کافی و در کوتاهترین و سریعترین زمان ممکن رسیدگی شود. بدین جهت این اصل تکلیفی را بر مقامات عمومی بار می نماید که پاسخگویی در مدت زمانی معقول از لوازم آنست. اصل ۱۷ کد اروپایی رفتار خوب اداری در این خصوص مقرر می دارد: « کارمند باید مراقبت نماید تا در قبال شکایت ارائه شده به موسسه تصمیمی در محدوده زمانی معقول و بدون تأخیر که در هر مورد نباید بیشتر از دو ماه از تاریخ وصول طول بکشد، اتخاذ شود. این قاعده باید در جواب دادن به نامه های عموم و جواب دادن به یادداشت های اداری که کارکنان به مقامات مافوق می نویسند و خواستار تصمیمات متخذه می شوند نیز مراعات گردد. اگر نتوان در محدوده زمانی مقرر به دلیل پیچیدگی موضوعات مطروحه در ارتباط با تقاضا یا شکایت اتخاذ تصمیم نمود کارمند باید در کمترین زمان ممکن به نویسنده اطلاع بدهد، در اینصورت تصمیم قطعی در کوتاهترین زمان ممکن به متقاضی اعلام خواهد شد.» (یزدانی، ۱۳۸۷، ۶).

در قوانین اداری کشورهای مختلف محدوده های زمانی در ارائه پاسخ در نظر گرفته شده است. در اسپانیا و قزاقستان سی روز، در یونان پنجاه روز و در هلند حداکثر تا هشت هفته به عنوان زمان معقول در نظر گرفته شده است (هداوند و مهدی، همان، ۱۹۰). در ایران چنین بازه زمانی بر مبنای قانون تعریف نگردیده و بصورت پراکنده در قوانین خاص مهلت هایی در ارائه پاسخ یا اجرای قانون در نظر گرفته شده است. در آرای مختلف دیوان عدالت اداری^۱ به مسئولیت اداره و لزوم جبران خسارت احتمالی در صورت تأخیر در ارائه پاسخ و عدم رعایت اصل سرعت توجه گردیده است. (فقیه نصیری، ۱۳۸۳، ۸۷)

۱. الف- رای شماره ۲۱ مورخه ۱۳۸۶/۱/۲۶ در خصوص تأخیر هیات ممیزه در احراز شرایط قانونی ،
ب- رای شماره ۶۵۴ مورخه ۱۳۸۶/۸/۶ با موضوع تأخیر در صدور حکم رسمی و تفسیر آن علیه اداره،
ج- رای شماره ۴۱۵ مورخه ۱۳۸۲/۱۰/۲۱ و رای شماره ۸۶۳ مورخه ۱۳۸۸/۱/۱۸ و رای شماره ۶۹ مورخه ۱۳۷۰/۵/۳۰ درباره اقدامات خارج از زمان مقرر قانونی.

۵- جایگاه اصل سرعت در سیاست جنایی مشارکتی

نظام‌های سیاسی اصولاً دارای دو مدل فرایند کیفری می‌باشند، به یکی مدل کنترل جرم یا مدل کیفری و به دیگری مدل کرامت مدار یا مدل دادرسی عادلانه اطلاق می‌گردد. هدف اولیه در مدل کنترل جرم، حمایت از حقوق شهروندان قانون گرا از طریق سرکوب رفتار مجرمانه با رویکرد اولویت بخشیدن به تأمین امنیت اشخاص و اموال آنان است. در مقابل، مدل عدالت یا کرامت محور، قضات کیفری را داوران بی طرفی می‌داند که به اختلاف‌های مردم با هم از یک سو و مردم با دولت از سوی دیگر رسیدگی می‌کند. این مدل به حمایت از حقوق متهمان و بطور خاص اولویت دادن به تضمین حقوق طرف‌های جرم تأکید دارد. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱، ۱۷ و قپانچی و دانش یاری، ۱۳۹۱، ۱۶۹) دیر زمانی نیست که گرایش جدیدی از سیاست جنایی بر پایه مشارکت هر چه وسیع‌تر و فعال‌تر ارکان جامعه مدنی به ویژه مردم در اجرای سیاست جنایی شکل گرفته است که عبارتست از «سیاست جنایی مشارکتی». این راهبرد جنایی، بیانگر مشارکت مردم و نهادهای غیر رسمی و غیردولتی چه در امر پیشگیری از جرم و چه در واکنش نسبت به جرایم و انحرافات اجتماعی است و هدف مهم آن، تضمین حق امنیت جامعه با ترکیب هوشمندانه پیشگیری و پاسخ‌دهی و بازپذیری اجتماعی بزه‌کاران است. در واقع تأمین امنیت به عنوان نتیجه مبارزه با پدیده مجرمانه، خود هدف عمده‌ای است که با مشارکت مردم تحقق می‌یابد. (جمشیدی، ۱۳۹۰، ۲۴)

سیاست جنایی مشارکتی خود به دو نوع کنشی یا پیشگیرانه و واکنشی یا پاسخگو تقسیم می‌شود. در نوع اول قبل از آنکه جرمی اتفاق بیفتد نقش مردم و نهادهای جامعه‌ی دخالت دارد و در نوع دوم پس از ارتکاب جرم از قابلیت‌های جامعه مدنی برای حل اختلافات استمداد می‌شود. (شیعه علی و دیگران، همان، ۲۹۳) ماده ۶۶ قانون آئین دادرسی کیفری^۱ از تأسیسات نوین قانونگذار در اجرای سیاست جنایی مشارکتی در تعقیب مجرمان می‌باشد که برای نخستین بار دخالت سازمانهای مردم

۱. «سازمانهای مردم‌نهادی که اساسنامه آنها در زمینه حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی، محیط‌زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، میتوانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی شرکت کنند.»

نهاد را به رسمیت شناخته است. بر این اساس این مقرر قانونی با دیدگاه حمایت از بزه دیده و نیز در راستای حفظ حقوق عامه مورد توجه قرار می‌گیرد و سازمان‌های مذکور در این ماده قانونی نه اعلام‌کننده صرف جرم هستند و نه شاکی خصوصی زیرا هم نقش تعقیب کیفری را دارند و هم می‌توانند در مراحل دادرسی شرکت و دخالت نمایند. (کوشکی، ۱۳۹۲، ۹۴) بر اساس تبصره ۲ این ماده، ضابطان و مقامات قضایی مکلف به آگاه‌سازی بزه دیده از حمایت سازمان‌های مردم‌نهاد شده‌اند. این امر مبین نقش حساس این نهادها در حمایت از بزه دیده و پیگیری پرونده‌های قضایی است که نتیجه آن تحقق نقش موثر سازمان‌ها در تسریع فرایند کیفری و اجرای مجازات و نهایتاً بازدارندگی مجرمین در ارتکاب جرم خواهد بود.

میانجیگری کیفری، تبلوری از عدالت ترمیمی بوده و در صدد خارج‌سازی عدالت کیفری به بیرون از نظام رسمی دادگستری است و هدف آن استفاده از ظرفیت‌های نهادهای غیر رسمی و مردمی در رسیدگی به جرایم و اختلافات خرد می‌باشد. (شیعه‌علی و دیگران، همان، ۲۹۹) میانجیگری در سه قسم جامعوی، جامعوی - دولتی و قضایی - پلیسی یا دولتی تبلور می‌یابد (نجفی ابرنآبادی، همان، ۱۶)

با مذاقه در ماده ۸۲ قانون آئین دادرسی کیفری^۱ ملاحظه می‌گردد که این قانون در مقام تبیین میانجیگری کیفری در دو قسم نخست می‌باشد؛ زیرا هم مرجع حل اختلاف و شکایت، نهادی مدنی و جامعوی است و هم با دخالت مقام قضایی

۱. در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی و با أخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجیگری ارجاع دهد. مدت میانجیگری بیش از سه ماه نیست. مهلت‌های مذکور در این ماده در صورت اقتضاء فقط برای یک بار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرایم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می‌شود. در سایر موارد، اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضایی می‌تواند پس از أخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، مقام قضایی متهم را با رعایت تبصره‌های ماده (۸۱) این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورهای موضوع ماده مذکور می‌کند. همچنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می‌دهد

(دولت) و ارجاع و نظارت وی صورت می پذیرد. میانجیگری در این بحث و یا ارجاع پرونده به شورای حل اختلاف هرچند قضاوت به معنای دقیق نبوده و به نوعی داوری بین طرفین می باشد اما این اقدام در یک بازه زمانی مشخص که بر اساس قانون بیش از دو ماه نخواهد بود، جهت حصول سازش بین طرفین و کاهش اختلافات بسیار موثر بوده و موجبات تحقق اصل سرعت در فرایندهای کیفری را فراهم خواهد ساخت. در حال حاضر کلیه شکایت های قابل گذشت در بدو امر از طریق معاونت های ارجاع دادرها به شوراهای حل اختلاف ارجاع می گردد که اعلام رضایت و سازش طرفین در شوراهای در کاهش ورودی پرونده های قضایی موثر بوده است، لکن با توجه به عدم تصویب آئین نامه حق الزحمه موسسات میانجیگری و احتمال عدم استقبال طرفین در ارجاع پرونده به این نهادها، در حال حاضر برآیند قطعی از عملکرد آنها نمی توان ارائه نمود.

برآمد

ارائه پاسخ فوری و متناسب در یک مهلت معقول و متعارف از دیرباز امری مورد مطالبه هم از سوی افراد اجتماع در برابر دولت (حکومت) و هم معیار برتری و مقایسه مجریان قانونی (قوه مجریه) و توسعه دهندگان قسط و عدل در جامعه (قوه قضائیه) بوده است. سیاست جنایی ایران هم در بخش تقنینی، هم قضایی و هم اجرایی به دنبال اجرای اصل سرعت و منع تأخیر در ارائه پاسخ بوده است. لکن فراز و فرودهای قانونی بیانگر ارائه معیارهای ایده آل از سوی مقنن در برخی قوانین بوده و تدوین مقررات معارض بدون در نظر گرفتن جنبه های اجرایی قانون دست یابی به این مقصود را با دشواری هایی همراه ساخته است.

قوانین برنامه پنج ساله توسعه صرفنظر از ضمانت اجرای قانونی و حاکمیت آن بر قوانین یا تشریفاتی بودن تدوین و تصویب آن، بیانگر سیاست تقنینی کشور در تسریع و بهبود فرایند پاسخگویی اداری و قضایی و جلب رضایتمندی عموم بوده است. بنحوی که حتی بازه زمانی برای رسیدگی به پرونده های قضایی در آن پیش بینی شده است. عملاً بدون لحاظ نمودن زیرساخت های لازم در دستگاه های مجری قانون خصوصاً در دستگاه قضایی به عنوان اصلی ترین مرجع مجری عدالت در جامعه، تصویب قوانین مشابه غیر قابل اجرا و متروک خواهد ماند.

بدون تردید مهمترین پشتوانه اجرای اصل سرعت در یک سازمان یا اداره، مسئولیت پذیری نیروهای انسانی (مأمورین دولتی) و فراهم بودن ساختار نظام مند و حذف مراحل غیر ضروری در نحوه ارائه پاسخ خواهد بود. از سوی دیگر رسیدگی به پرونده قضایی نمی تواند با ساز و کارهای ادارات دیگر دولتی مقایسه گردد، لذا تعجیل در فرایند دادرسی به همان میزان مورد تقبیح و ناقض عدالت خواهد بود که تطویل و تأخیر آن. دادرسی عادلانه و منصفانه هم از جهات ماهیت دادرسی و هم امور شکلی (که موضوع این نوشتار است) مستلزم رعایت معیارهای متعارف و معقولی می باشد. لذا هنوز نظام قضایی نمی تواند مدعی تحقق عدالت در رسیدگی به شمار کثیری از پرونده های قضایی آن هم توسط یک قاضی باشد که می بایست تمامی مراحل رسیدگی به پرونده را در جرائم درجه هفت و هشت، شخصاً انجام دهد. یا استعمال نموده یا به کارشناس ارجاع داده و یا متهم را احضار و دفاع و آخرین دفاعش را اخذ و با قرار تأمین

کیفری و نهایتاً قرار نهایی و کیفرخواست به محکمه ارسال می نماید. مهمترین دلایل تطویل در امر دادرسی و نرساندن اصل سرعت به جایگاه متعالی خود را نباید در درون نظام های اداری و قضایی جستجو نمود، قوانین مصوب هر چقدر هم مترقی و ایده آل باشند در مواجهه با کثرت تقاضاها و مراجعین، نمی توانند استوار بایستند و به ناچار با قدی خمیده، دست به دامن قانونگذاری می شوند که سیاست جنایی را صرفاً از منظر تقنینی آن مورد توجه قرار می دهد. منع تأخیر در پاسخگویی را باید در علتها و نه در معلولها جستجو کرد. بی تردید اصلاح ساختارهای سنتی اداری و گرایش به روشهای الکترونیک و تصویب قوانین در این راستا (مانند قانون دادرسی الکترونیکی و قانون تجارت الکترونیک) در روند پاسخگویی موثر واقع می گردند، لکن گاه بازگشت به سنتها (میانجیگری و حل و فصل اختلافات از طریق خود اجتماع) در منع مراجعه به محاکم که امروزه تحت عناوینی چون سیاست جنایی مشارکتی مطرح است، اجرای اصل سرعت در سیاست جنایی را بهتر و کارتر تحقق خواهد بخشید. مع الوصف سیاست جنایی ایران در قبال اصل سرعت فراز و فرودهای تقنینی را به دنبال داشته که عملاً در سیاست های اجرایی و قضایی نیز بنحو شایسته مورد توجه واقع نگردیده و مانند نهالی نارس در محیط های متفاوتی جابجا گردیده و مآلاً به باروری مطلوب دست نیافته است. هر چند قانونگذار با تبیین ایده های نو در تدوین قانون جدید آئین دادرسی کیفری به دنبال تحقق اصل سرعت در فرایند رسیدگی کیفری بوده، لکن عملاً به لحاظ عدم هماهنگی نظام ماهوی با نظام شکلی و ساختاری، موجبات اطاله و تاخیر در رسیدگی ها را فراهم آورده است و اصلاح زود هنگام رویکردهای محل این اصل، اجتناب ناپذیر نمی باشد.

نتیجه آنکه در این راستا، دگرگونی افراد (نیروهای انسانی) و ساختار (نظام اداری) و تبیین مسئولیت پذیری منطبق با امکانات و منشورهای اخلاق مدار، اجتناب ناپذیر بوده و این امر دسترسی سیاست جنایی را به اصل سرعت که عملاً متروک مانده است، فراهم خواهد ساخت.

فهرست منابع

- قران کریم
- آشوری، محمد، (۱۳۸۸). *آیین دادرسی کیفری*، ج اول و دوم، چاپ پانزدهم، انتشارات سمت.
- آشوری، محمد و معظمی، شهلا، (۱۳۸۹). *پرونده شخصیت در فرایند کیفری ایران (مطالعه کاربردی)*، تهران، فکرسازان.
- آشوری، محمد و یزدی، عبدالمجید و بشیریه، حسین و هاشمی، سیدمحمد، (۱۳۸۳). *حقوق بشر و مفاهیم مساوات*، انصاف و عدالت، تهران، گرایش.
- ابراهیمی، زین العابدین، (۱۳۷۹). *بررسی علل اطاله دادرسی در محاکم عمومی جمهوری اسلامی ایران*، مجله حقوقی دادگستری. دوره ۶۴ شماره ۳۲، ۱۶۸-۱۷۳
- اردبیلی، محمد علی، (۱۳۸۴). *حقوق جزای عمومی*، جلد نخست و دوم، چاپ هشتم، نشر میزان.
- اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۹۳). *نقد و بررسی تعدد معنوی جرم تهدید از طریق مزاحمت تلفنی*، فصلنامه رای، پژوهشگاه قوه قضائیه، ۳ (۷)، ۲۸-۱۷
- بایرامی آریاطان، رامین، (۱۳۹۵). *قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی*، چاپ اول، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- بکاریا، سزار، (۱۳۷۴). *رساله جرائم و مجازاتها*، ترجمه محمدعلی اردبیلی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- پرهیزکاری، سید روح الله، (۱۳۹۳). *اصول اخلاقی برخورد با متهم در سیره قضایی امام علی (ع)*، مجله علمی پژوهشی پژوهش نامه اخلاق، شماره ۲۶، ۱۳۳-۱۴۴.
- توجهی، عبدالعلی، (۱۳۹۴). *آسیب شناسی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲*، چاپ اول، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- جمشیدی، علیرضا، (۱۳۹۰). *سیاست جنایی مشارکتی*، چاپ اول، تهران، میزان.
- جوادی املی، عبدالله، (۱۳۹۰). *ادب قضا در اسلام*، چاپ دوم مرکز، نشر اسراء.

- خالقی، علی، (۱۳۷۸). *آئین دادرسی کیفری*، چاپ اول، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش.
- خالقی، علی، (۱۳۹۳). *نکته ها در قانون آئین دادرسی کیفری*، چاپ دوم، انتشارات شهر دانش.
- خالقی، علی، (۱۴۰۰). *نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری*، چاپ هفدهم، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
- خبرگزاری تسنیم، ۱۳ مرداد ۱۳۹۸، <https://www.tasnimnews.com/fa/۲۰۶۸۱۳۱/۱۳/۰۵/۱۳۹۸/news>
- شاکری، ابوالحسن و هادی زاده، رضا، (۱۳۹۵). *اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق در حقوق ایران*، پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۱ (۱۳)، ۱۴۲-۱۶۳ شاملو، باقر و محمدی، شهرام، (۱۳۹۰). *نقض بی طرفی و عدم استقلال قاضی؛ جلوه ای از اقدام مخل دادرسی عادلانه*، فصلنامه تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۶ (۱۴)، ۹۳-۱۳۶
- شمس ناتری، محمد ابراهیم، (۱۳۸۸). *اصل برائت و موارد عدول از آن در امور کیفری*، مجله مجتمع آموزش عالی قم، شماره ۱۴، ۶۵-۸۸.
- شیعه علی، علی، زارع، وحید و زارع، مجتبی، (۱۳۹۴). *جایگاه سیاست جنایی مشارکتی واکنشی در مرحله تعقیب در حقوق ایران*، مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، شماره ۴۵، دوره ۲، ۲۸۷-۳۱۰.
- زینالی، امیر حمزه، (۱۳۸۷). *سرمایه اجتماعی؛ بستری برای اعمال کیفرهای اجتماع محور در ایران*، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۴، ۳۳-۵۴.
- دلماش مارتی، می ری، (۱۳۹۵). *نظام های بزرگ سیاست جنایی*، برگردان: نجفی ابراندآبادی، علی حسین، چاپ سوم، بنیاد حقوقی میزان.
- فتحی، محمدجواد و هادی، دادیار، (۱۳۹۲). *جایگاه دادستان در سیاست جنایی نوین و الزامات دادرسی عادلانه*، نشریه علمی پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، شماره ۷، ۱۲۳-۱۴۸.
- فقیه نصیری، فیروز، (۱۳۸۳). *آراء هیئت عمومی دیوان عدالت اداری*، تهران، نشر صدوق.

فرهنگ حقوقی، (۱۳۸۱). *اداره کل پژوهش و اطلاع رسانی حقوقی*، چاپ سوم، تهران، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات.

قیانچی، حسام؛ دانش یاری، حمید، (۱۳۹۱). *الگوهای دوگانه فرایند کیفری کنترل جرم و دادرسی منصفانه*، مجله آموزه های حقوق کیفری، دانشگاه علوم رضوی، شماره ۴، ۱۶۷-۱۸۴.

کاشانی، سید محمود، (۱۳۸۳). *استانداردهای جهانی دادگستری*، تهران، میزان. کوشکی، غلامحسین، (۱۳۹۲). *سازمانهای غیردولتی از انفعال تا مشارکت رو به فعال در تعقیب دعوای عمومی*، مجله پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره چهارم، ۶۵-۸۶.

گلدوست جویباری، رجب و اکبری، جهاندار، (۱۳۸۹). *عوامل انسانی اطالۀ دادرسی در امور کیفری*، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۹، ۲۸۱-۳۲۰.

لاژرز، کریستین، (۱۳۹۰). *درآمدی بر سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابراندآبادی، چاپ دوم، نشر میزان.

مدنی، سیدجلال الدین، (۱۳۸۸). *رویه قضائی*، تهران، پایدار. مصدق، محمد، (۱۳۹۵). *نوآوریهای قانون جدید آئین دادرسی کیفری*، چاپ دوم، انتشارات جنگل.

محسنی، حسن، (۱۳۹۲). *اداره جریان دادرسی مدنی*، چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار.

محسنی، حسن، (۱۳۸۷). *عدالت آیینی؛ پژوهشی در نظریه های دادرسی عادلانه مدنی*، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۱ (۳۸)، ۲۸۵-۳۱۹.

محسنی، فرید، (۱۳۹۰). *سهم کودکان و نوجوانان از حمایت کیفری در فضای مجازی و حقیقی*، مجله آموزه های حقوق کیفری، شماره ۱ (۸)، ۱۳۷-۱۷۰.

معاونت راهبردی قوه قضائیه، (۱۳۹۵). *وظایف و اختیارات دادستان*، چاپ اول. مرکز آمار و انفورماتیک دادگستری کل استان قم، (۱۳۸۶). *راهنمای نرم افزار سیستم مدیریت پرونده قضایی*، انتشارات نینوا.

موسوی میانگاه، طاهره، (۱۳۸۹). *جرائم قابل گذشت و سیاست جنایی تقنینی*

جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه دانشگاه پیام نور.

مهرابیان، فردین و نصیری پور، امیراشکان و طیبی، سیدجمال الدین، (۱۳۸۵). **طرح**

تکریک ارباب رجوع در بیمارستانهای آموزشی رشت، مجله دانشکده

پزشکی دانشگاه علوم پزشکی گیلان، شماره ۵۷.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۸۳). **پیشگیری عادلانه از جرم در علوم جنایی،**

مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، تهران، سمت.

نجفی ابراند آبادی، علی حسین، (۱۳۹۱). **درباره امنیت شناسی (از حق بر امنیت**

تا حق بر تامین)، دیباچه در: رضوانی، سودابه، مدیریت انسان مدار ریسک

جرم، تهران، میزان.

نوربها، رضا، (۱۳۸۲). **زمینه حقوق جزای عمومی،** چاپ بیست و پنجم، انتشارات

گنج دانش.

هداوند، مهدی و مشهدی، علی، (۱۳۸۹). **اصول حقوق اداری در پرتو آراء دیوان**

عدالت اداری، چاپ اول، انتشارات خرسندی.

هاشمی، سید رضا و یوسفی، یحیی، (۱۳۹۴). **بررسی مکانیزه شدن نظام قضایی بر**

رضایت شغلی کارکنان و رضایت مندی ارباب رجوع در دادگستری کل

استان کرمانشاه، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۹۲، ۲۰۰-۲۱۹.

یاراحمدی خراسانی، مهدی، (۱۳۸۷). **سیستم مکاتبات بدون کاغذ و تسهیل در**

فرایند کسب و کار در عصر دیجیتال، مدیریت، شماره ۱۳۵ و ۱۳۶، ۴۹-۵۳.

یزدانی، هرمز، (۱۳۸۷). **کد اروپایی رفتار خوب اداری، آمبود زمان اروپا، طرح**

پژوهشی مرکز توسعه قضایی قوه قضائیه، کمیسیون حقوق عمومی.

یکرنگی، محمد، (۱۳۸۹). **جرایم علیه اجرای عدالت قضایی، معاونت حقوقی**

و توسعه قضایی قوه قضائیه مرکز مطالعات توسعه قضایی، چاپ اول،

انتشارات خرسندی.

یوسفی، ایمان و رئیسی، محمدصادق، (۱۳۹۲). **بررسی انتقادات وارد بر نهاد**

بازپرسی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۲.